

نقطه تماس توده مردم با این نخبگان در زمان فرستادن نمایندگانشان به مجلس و جشنها صورت می‌گیرد. بار دیگر مردم عادی در کنار عده‌ای برگزیده، در یک عکس تصویری از خود به جای می‌گذارند و مقوله تصویرسازی از چهره‌های گمنام ادامه می‌یابد. (عکس شماره ۶۱۳-۸)

هویت توده برخاسته و بازیگر گمنام

همراه با استبداد صغیر و افزایش شتاب وقایع، عکاسی پرتره بار دیگر متحول شد. این بار نشانی از آرامش نیست. تصویر همبستگی در مقابل تعارض مشهود است.



[۶۱۳-۸]

چهره‌های گمنام مسلح به تفنگ و یا چماق در کنار رهبران خویش که عده‌ای از آنان برخاسته از توده مردم‌اند و یا گروهی از نخبگان سیاسی و شاهزادگان آزادیخواه. اینان برای اولین بار در کنار یکدیگر شانه به شانه در یک عکس ظاهر می‌شوند. این عکسها را باید در کنار عکسهای تجاری که ورقه مشروطه در دست داشته‌اند بررسی کرد. اینان اسلحه به دست، تصویر جان بر کف بودن را القا می‌نمایند (عکس‌های شماره ۳۸-۸ و ۶۱۴-۸ همین مجموعه).

تحول مهمی که با استبداد صغیر همراه بود و خود را در عکسهای پرتره برای اولین بار عیان ساخت افزایش قابل ملاحظه‌ای از عکسهای پرتره فردی اشخاص گمنام مسلح می‌باشد. دیگر تصاویر ذهنی خویشتن از خود اینان در زیر سایه توده قرار نگرفته است. این تصویر متحول شده است. برای اولین بار فردیت (individuality) این اشخاص گمنام مطرح می‌شود. در حالی که وقایع آرام و تحصنها، آگاهی توده‌ای به مردم داد، استبداد صغیر در تعرضش به اشخاص و در مخاطره قرار دادن جان مردم، هویت مستقل آنان را در این برخورد بی‌واسطه و مستقیم شکل داد. (عکسهای شماره ۴۹۰۵-۱، ۴۲۳۰-۱ و ۱۳۷-۴ همین مجموعه)

نخبگان، به علت زندگی مرفه خود از آگاهی فردی بهره‌مند بودند. جنبش مشروطه به



[۱-۴۹۰۵]

اینان آگاهی از طبقه خود را داد و استبداد صغیر وابستگی به مردم را عیان ساخت، که تمام در عکسها مشهود است. (عکسهای شماره ۱۴۰-۴، ۶۳۰-۸ همین مجموعه)

عکس همه چیز را ثبت می کند

عکس همه چیز را ثبت می کند و خشونت‌های هر دو جناح را عیان می سازد. افتخار به شهدا در عکسهایی دیده می شود که عده بسیار زیادی در پشت جسد هم‌رزم خویش ایستاده‌اند. احترام، غرور و همبستگی تصاویر ذهنی اینان از خویش است. ضمن آنکه در کنار آن عکسهایی نیز یافت می شود که مجاهدین در کنار اجساد قشون استبداد با بی‌احترامی خاص ایستاده، عکس گرفته‌اند. حال طرف دیگر اجساد به دار آویخته را

برای روزهای متمادی از پا آویزان نگاه می‌داشتند. (عکس شماره ۴۷۲-۴)



[۴-۴۷۲]

عکس، استبداد و آزادیخواهی و یا هر نوع گرایش سیاسی نمی‌شناسد. تمام شخصیتها از هر گروهی عکسهای پرتره از خود گرفته‌اند (عکسهای شماره ۲۴۳۱-۱، ۲۴۲۸-۱، ۲۴۳۹-۱ همین مجموعه). آنچه مشهود است آن است که تعداد عکسهای گروه آزادیخواه و مشروطه‌طلب خیلی بیشتر از گروه دیگر می‌باشد. از این نکته دو چیز می‌توان استنباط کرد: اول اینکه استبداد بر محور شاه بیشتر در پایتخت و عده‌ای از شاهزادگان در شهرستانها قرار داشت. در پایتخت عده‌ای عکاس را در اختیار داشته‌اند، و حال آنکه در شهرستان تنها عکاس قشون از آنان عکس گرفته است. دوم اینکه گروه آزادیخواه و مشروطه‌طلب از عکاسان بیشتری بهره‌جسته و به علت تعداد بیشتر مردم عکسهای بیشتری از آنان نیز موجود است، ضمن آنکه عکاسان خود تحت تأثیر وقایع قرار گرفته و جناح‌گیری کرده بودند. و البته ناگفته نماند که شاید پس از وقایع، عکسهای جناح مغلوب را از میان برده‌اند.

عکاس گمنام

البته نقش عکاسان را در این حرکت در تصویرسازی فردی نباید بی‌اهمیت انگاشت.

مشخص نیست که آیا این اشخاص گمنام خود خواسته‌اند که از ایشان عکس گرفته شود و یا عکاسان تحت تأثیر جانبازی این افراد تصمیم گرفته‌اند که عدسی دوربین را از گروه به شخص سوق دهند. واقعیت امر این است که این عکسها را، چه گروهی و چه فردی، کمتر اشخاص گمنام خود دیده‌اند. این خود مقوله‌ای است بسیار خاص که موضوع اشتیاق و نیاز به ثبت رساندن تصویری از هویت فردی خویش (همین و بس) را عنوان می‌سازد.

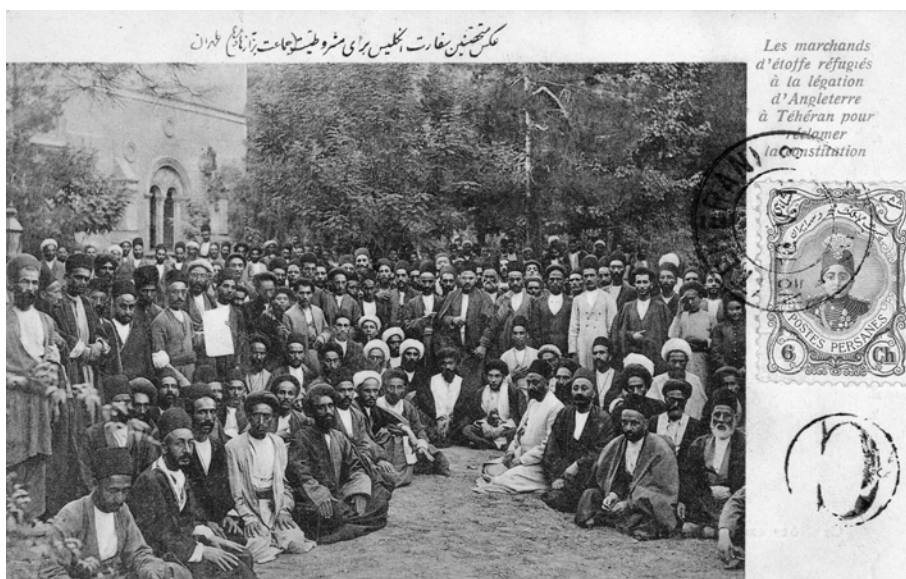
اهداف این عکاسان می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. ما تحلیل خود را بر شواهد پایه‌ریزی می‌کنیم. شواهد نشان می‌دهد که آلبومهای زیادی از عکسهای این دوره در شهرهای مختلف ایران موجود است که عملاً نوعی گزارش تصویری است از وقایع. به عبارت دیگر، عکسهای وقایع شهرهای مختلف در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند که کلیت مسئله را نشان می‌دهد. این عکسها همه شماره‌گذاری شده و برای در دسترس قرار گرفتن عموم چه به صورت تکی و یا کل آلبوم، پس از برقراری آرامشی نسبی در سطح اجتماع، موجود بوده است.

نکته دیگر آنکه عکس در طول سالهای متلاطم دوره مشروطیت نوعی ارتباط عینی را برای نقاط مختلف درگیر، در زمانی که هیچ نوع رسانه مصور به عکس وجود نداشت، ایجاد نموده بود. به عنوان مثال، عکسهای ستارخان و باقرخان در طول مدت محاصره تبریز در تهران دست به دست می‌گشت. در جای دیگر، عکسهایی دایره محاصره تبریز را شکسته، به اروپا راه یافته بود و در روزنامه‌هایی در لندن به چاپ رسیدند.^۷ آنچه که مشخص است این است که این عکاسان دانسته در صدد گردآوری اسناد تصویری از این جنبش برآمده بودند.

افول تمثال همایونی

در اوایل دوره احمدشاه تعداد زیادی از این عکسها به صورت کارت‌پستال رسمی مملکت ایران چاپ شد. پست ایران برای اولین بار وارد این مقوله گردید و عکسهای مشروطه را به عنوان تصویری از خود برای بیگانگان ارسال نمود. کارت پستالی که عکس صحنه‌ای از اجتماع تحصن‌کنندگان را نشان می‌دهد و در کنارش تصویر احمدشاه در چهارچوب تمبری به رویش الصاق شده، موجود است (عکس شماره ۳۹۱۱-۱). این کارت و تمبر، تصویر جالبی را توأمآ ارائه می‌کند که با آن نقد عکسهای مشروطه را به پایان می‌بریم.

۷. به نقل از قول بازماندگان عکاس استپان استپانیان که در زمان محاصره تبریز در آن شهر فعال بود.



[۱-۳۹۱۱]

عکسهای دوره قاجار در بطن هنرهای مصور آن دوره خود را آشکار ساخت، هنری که از نظر سبک تمثیلی و گرایش فیگوراتیو (figurative) داشت. در این دوره که به تصویر کشیدن انسان امری عادی و معمول بود، تصویری که بیش از همه مشاهده می‌شد همانا تصویر شاه بود. کاشی، چلچراغ، فرش، ظروف، قلیان، قلمدان، شمعدان، پرده، زیورآلات، مجسمه، تابلوی نقاشی، اسکناس و مدالها همه در بر گیرنده تصویر شاه بود. به عبارت دیگر تمام هنرهای تصویرسازی و تجسمی کاملاً در انحصار شاه بود.^۸ شاهی که در دسترس نبود و فقط وجود مجازی و چهره‌اش از طریق این تصاویر القا می‌شد. در

۸ طبقه مرفه جامعه نیز قبل از ورود دوربین عکاسی و بعد از آن از خدمات نقاشانی مانند صنایع‌الملک برخوردار بودند، اما این تصاویر در دسترس عموم قرار نمی‌گرفت. روزنامه وقایع‌التفاهیه (روزنامه دولت علیه ایران) و بعداً روزنامه‌های شرف و شرافت همگی تصاویری را از رجال مملکت را به صورت لیتوگراف چاپ می‌کردند که اکثراً از روی عکس کشیده شده بود.

چنین موقعیتی حافظه تصویری اجتماع از تصاویر شاه اشباع بود. مشروطیت قدم عکاسان را به خیابان باز نمود و همراه با آن هیجان تصویرسازی از جنبش چنان بود که این تصاویر بخش عظیمی از این حافظه را به ناگاه به خود اختصاص داد، تصویری که در کنار و همپراز تصاویر شاه قرار گرفت. در نتیجه مقام سایه خدا بودن (ظل‌اللهی)، قداست و دور از دسترس بودن شاه شکسته شد، تصویر او در کنار چهره مردم گمنام قرار گرفت و در عمل به افول تمثال همایونی در اذهان مردم منجر گردید.^۹

۹. عکس به تنهایی مسئول شکست هویت ظل‌اللهی و تصویر والای شاهی نبود. در طول دوره مشروطیت تصاویر منفی القا شده از متون بعضی روزنامه‌های تندرو و شبنامه‌ها و در کنار آن کاریکاتورها نیز سهم بسزایی در این امر داشته‌اند.